

قانون مجازات عمومی

اجرای آن بهایی متوقف و در هر يك از این دو حالت مدت لازم برای مرور زمان گذشته است اینك شرح دو حالت فوق :

۱ - قبل از تعقیب یا صدور حکم

در اینحالت ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی ایران بر حسب اهمیت نوع جرم مدت مرور زمان را مختلف دانسته و گوید .

ماده ۵۱ - هرگاه کسی مرتکب جرمی شده و در مورد خلاف در ظرف یکسال و در مورد جنحه در ظرف سه سال و در مورد جنایت در ظرف دهسال جرم او تعقیب نشده باشد دیگر تعقیب از مجرم نمیشود و اگر شروع به تعقیب شده و بهجهتی موقوف مانده و مدت‌های مذکوره منقضی شود دیگر تعقیب نخواهد شد .

مبدأ مدت‌های مذکوره در صورت اولی از تاریخ ارتکاب و در صورت اخیر از تاریخ آخرین اقدام تعقیب محسوب است .

منظور قائلگذار آنستکه چنانچه جرمی واقع و اصلاح کشف نشد و یا تعقیب نگردید و یا اگرهم مورد بازجوئی در آمد بمدأ بهائتی ادامه نیافت (مثل آنکه فراموش شد یا پرونده آن مفقود و یا فرضاً بنا بر مصالحی به جریبان نیفتاد) و از آن تاریخ مدت لازم برای مرور زمان همان جرم گذشت در اینحال شخص مرتکب دیگر تعقیب نخواهد شد

حال به بینیم مقصود از تعقیب چیست و چه اقداماتی را میتوان در باره مجرم بمنزله تعقیب جزائی گرفت ؟ تعقیب جزائی عبارت از هر گونه عملی است که بموجب آن کشف جرم و تعقیب مجرم از طرف مقام صلاحیت داری (از قبیل مأمورین شهربانی و امنیه و بطور کلی ضابطین عدلیه) مورد بازجوئی قرار گیرد .

مثلاً «کار را» آنرا در مورد حکم غیابی قبول داشته (۱)

ولی در باره زندانی که فرار اختیار کند مرور زمان را جاری ندانسته و معتقد است که قبول مرور زمان در حق آنهادر حکم آنستکه جامعه را از فرار مجرمین تشویق کرده باشد .

برخی دیگر از علماء ابطالیائی مجرمین را برای بهره بردن از مرور زمان بدو دسته میکنند . اول آنها که دارای قریحه جنائی نبوده و بیم تکرار جرم در باره شان نمیرود مثل مجرم اتفاقی یا کسانیکه در اثر تحریک احساسات مرتکب جرمی میشوند

دوم کسانیکه دارای ملکات پست و بدی طبیعت و بالنتیجه غیر قابل اصلاح اند مثل مجرمین عادی و قطری و کسانی که مرتکب تکرار جرم شوند قبول مرور زمان در حق آنها نه تنها مخالف نظام اجتماعی و نظام بافرااد جامعه است بلکه موجب تشویق آنها و ازدیاد جرائم و در نتیجه ایجاد ناامنی عمومی است .

در اقسام مرور زمان و مدت لازم برای آن

مرور زمان بنا بر تعریفی که از آن بعمل آمد یا موجب منع تعقیب مجرم است و آن وقتی است که قبل از بازجوئی و تعقیب قوه قضائیه مدت لازم برای آن جاری و منقضی شده باشد - و یا سبب اسقاط حق مجازات یعنی حکم مجازات شخص صادر و اجرا نشده یا هنگام

(۱) و گوید حکم غیابی بمنزله اخبار و يك ادعا نامه است از طرف جامعه بشخص غالب که چون ممکن است وی بیگناه و از این اخبار هم آگاهی پیدا نکند حق و انصاف اجازه میدهد که اگر مدتی گذشت و مورد بازجوئی و بازپرسی واقع نگردید دیگر معاف از تعقیب و مجازات گردد .

پس اگر افراد دیگری از خدمتگذاران دولتی که وظیفه کشف و تعقیب مجرم را ندارند عهدیه دار اینکار شده و یادستوراتی صادر نمایند مثل آنکه اداره شهرداری مبادرت باینکار کند و یا فرضاً اعضاء دفتری وزارتخانه و یا دادگاه بدون دستور مقام صلاحیت دار (وزیر عدلیه مدعیان عمومی - قضاة تحقیق - حکام دادگاه) پرونده را بجریمان یا مجرمی را تعقیب نمایند بدیهی است که اقدامشان تعقیب قانونی نبوده و بنا بر این رافع مرور زمان نخواهد گشت

يك نکته دیگر در تعقیب قابل توجه است بدین شرح که در صورت وقوع جرم و معلوم نبودن فاعل چنانچه مقامات صلاحیت دار بازجوئی خود را برعهده شخص نامعلوم و فاعل غیر معین ادامه دهند و فقط پس از گذشتن مدت لازم برای مرور زمان جرم ، فاعل اصلی معلوم و دستگیر شود آیا شخص مجرم قابل تعقیب مجازات است یا آنکه نظر بدم تعقیب مستقیم شخص او در مدت مقرر جرمش مشمول مرور زمان و دیگر مورد بازپرس واقع نمیشود ؟

در این مورد گرچه بنظر برخی چون فاعل اصلی مورد تعقیب نبوده و دنبال کردن جرم بدون آنکه شخص مرتکب مستقیماً مورد بازجوئی باشد تأثیری در منع یا قطع مرور زمان ندارد ولی با مراجعه بماده ۵۱ که گوید « هرگاه کسی مرتکب جرمی شده و جرم او تعقیب نشده باشد ، بخوبی واضح است که مقصود قانونگذار تعقیب جرم بوده نه شخص فاعل اصلی از طرفی هم تمام فوائد و مصالحی که موجب قائل شدن مرور زمان است در این مورد غیر وارد است چه منظور قانونگذار آنست که جرم از طرف جامعه فراموش و مدتها از تعقیب و کشف آن گذشته باشد . در فرض بالا فس جرم مورد بازجوئی و شخص مجرم اگرچه از روی اسم و رسم معلوم نبوده لکن برای جامعه و قوه قضائیه هویت او تأثیر در تعقیب نداشته بلکه منظور اصلی کشف جرم و تعقیب مجرم است که در فرض فوق حاصل و مورد مشمول مرور زمان

نخواهد بود .

ب - مرور زمان پس از صدور حکم

گاه اتفاق میافتد شخص مورد تعقیب واقع شده و جرم او نیز در نظر دادگاه محرز و حکم مجازات هم صادر گردیده ولی بر اثر کیفیات مخصوص (مانند فرار شخص - فراموش و یا حدوث وقایعی که مانع اجرای حکم شده ، آتشوزی و مفقود شدن دلائل محکومیت) حکم مجازات در باره مجرم اجرا نشده و یا اگر هم در جریان اجرا بوده بمالی موقوف و مدتی از این تاریخ گذشته است - در این حالت بیشتر قوانین عقیده بر منع تعقیب مجرم و غیر قابل اجرا بودن مجازات باقیمانده در حق او دارند چنانچه ماده ۵۲ قانون مجازات هم ناظر بر این است . ماده ۵۲ - هرگاه تعقیب جرم بعمل آمده و حکم مجازات

نیز صادر شده ولی غیر مجری مانده باشد حکم مجازات مزبور در مورد خلاف بعد از دو سال و در مورد جنحه بعد از ۵ سال و در مورد جنایت بعد از ۱۵ سال از روز صدور بلا اثر خواهد بود و دیگر مجری نخواهد شد لکن اثرات آن از قبیل محرومیت از حقوق باقی خواهد بود . نکته شایسته توجه در حساب کردن مدت مرور زمان آنستکه بدانیم برای جریان آن مدت لازم از روی چه مأخذ تشخیص میشود و برای این منظور نوع جرم ، مرتکبه مناط اعتبار و مؤثر در نوع و مدت مرور زمان است یا میزان مجازات ؟ چه ممکن است کسی مرتکب جنایتی شده و در اثر وجود کیفیات مخففه یا دلائل قانونی دیگری مجازات او يك یا دو درجه تخفیف یافته و یا قانونگذار در باره اشخاص بخصوصی مجازات مقرره برای عموم را

تفزل داده و نتیجه جرم مرتکبه مثلاً جنایتی بوده ولی مجازات مورد حکم از نوع جنحه باشد و بالعکس کسیکه در امر جنحه مرتکب تکرار جرم و مجازاتش تشدید و بنا بر این از حیث میزان مجازات جنایت دربارۀ او حکم شده و بعداً موقوف الاجرا مانده است آیا مدت مرور زمان لازم در حق او را مرور زمان عمل ارتكابی جنحه بایند گرفت یا مرور زمان مجازات مورد حکم ؟